

تفسیر و تأویل آیات ناظر بر مهدویت در کلام امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام با تأکید بر روش بینامتنیت^{۱*}

ناصر محمدی^۲
مجید فروزان مهر^۳
محمدهادی امین ناجی^۴

چکیده

در احادیث امیرالمؤمنین علیه السلام آیات ناظر بر مهدویت، تفسیر و تأویل شده است. از منظر گونه‌شناسی تفسیر، در این احادیث بیشترین فراوانی را تفسیر لفظی و تفسیر تأویلی به خود اختصاص داده است. اگر رابطه بین آیات و روایات مهدوی براساس دیدگاه بینامتنیت نگریسته شود از بین گونه‌های تفسیر، می‌توان تفسیر تأویلی را در فرامتنیت و تفسیر لفظی را در بینامتنیت که رابطه هم حضوری دو متن را بررسی می‌کند، قرار داد و از این نظر، احادیث تفسیری امیرالمؤمنین علیه السلام می‌تواند متن تفسیری یا تأویلی آیات قرآن باشد که به صورت صریح و ضمنی (براساس تقسیم‌بندی دیدگاه بینامتنیت) به کار رفته است. در این تحقیق ابتدا مهدویت و محدوده آن در آیات قرآن با دوروش آیه محور و رویکرد محور مشخص می‌شود و در مرحله بعد گونه‌شناسی تفسیر و تأویل در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام تحلیل شده و در مرحله اصلی احادیث امیرالمؤمنین علیه السلام که ناظر بر مهدویت هستند در دو بخش کلی مورد بررسی قرار می‌گیرد: ۱. احادیث مشتمل بر آیات ناظر بر مهدویت (بینامتنیت: آشکار و صریح)؛ ۲. احادیث مشتمل بر موضوعات ناظر بر مهدویت (بینامتنیت: نهان و ضمنی). در هر دو بخش ابتدا احادیث جمع‌آوری شده و سپس با تحلیل و متن پژوهشی رابطه آیات و روایات مشخص می‌شود. فراوانی نوع تفسیر و تأویل

۱. مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری است.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۲۵

۲. دانشیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) (naser_mohamadi@pnu.ac.ir).

۳. دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور مرکز تهران جنوب (foroozanmehr@chmail.com).

۴. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور (aminnaji@pnu.ac.ir).

آیات ناظر بر مهدویت، فراوانی آیات و موضوعات ناظر بر مهدویت و تحلیل رابطه آیات و موضوعات مهدوی با یکدیگر از نتایج این تحقیق به شمار می آید.

واژگان کلیدی

تفسیر، تأویل، بینامتنیت، مهدویت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

مقدمه

برای شناخت صحیح معارف اسلامی، کتاب قرآن به عنوان اصلی ترین منبع، همواره مورد نظر بوده است. یکی از مهم ترین موضوعات در معارف اسلامی، مهدویت است که بخشی از آیات قرآن به این مهم اشاره دارد. برای پی بردن به منظومه معرفتی قرآن در حوزه مهدویت باید، آیاتی که به مهدویت اشاره دارند، احصا شده و به دقت مورد تحلیل و بررسی قرار گیرند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، در کلام خود، آیات قرآن در حوزه مهدویت را مطرح کرده و تا آن جا که امکانش فراهم بوده است، این آیات را تفسیر و تبیین کرده اند که اصطلاحاً این نوع تفسیر را تفسیر اثری گفته اند. این نوع تفسیر، با توجه به جایگاه مفسران آن، که عالمان حقیقی قرآن بوده اند، اگر به روشی درست، علمی و براساس متن پژوهی و دلالت های متنی انجام شود، برای رسیدن به حقیقت آیات قرآن، راهگشا خواهد بود. از آن جا که مهدویت موضوعی گسترده و دارای شاخه های متعددی است هر کدام از اهل بیت علیهم السلام بخشی از مهدویت را در ذیل آیات قرآن مورد نظر قرار داده اند. مسئله اساسی در این میان این است که کلام اهل بیت علیهم السلام دقیقاً چه ارتباطی با آیات قرآن در حوزه مهدویت دارد؟ آیا ایشان آیات ناظر بر مهدویت را تفسیر کرده اند و یا تبیین و یا تأویل و یا مصداق گذاری کرده اند. کدام یک از این موارد و هر کدام چه فراوانی از لحاظ تعداد داشته است؟ مسئله مهم بعدی آن است که آیا اهل بیت علیهم السلام یک روش خاص داشتند و یا در برهه های زمانی روش برخورد ایشان با آیات ناظر بر مهدویت و نوع تفسیر آنها متفاوت بوده است؟ هر کدام از اهل بیت علیهم السلام چه بخشی از گستره مهدویت را در ذیل آیات قرآن برای جامعه توضیح داده اند؟ آنچه مشخص است این که بعد از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان اولین وصی و امام بعد از ایشان، در کلام خود به مناسبت های مختلف به موضوع مهدویت اشاره داشته و آیات ناظر بر مهدویت را تفسیر کرده اند. این که امیرالمؤمنین علیه السلام چگونه در احادیث خود آیات مهدوی را تفسیر و تأویل کرده اند و گونه شناسی تفسیر آیات ناظر بر مهدویت در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به چه

صورت است در این نوشتار مورد کاوش قرار خواهد گرفت.

پیشینه تحقیق

تحقیقات انجام شده در خصوص قرآن، کلام امیرالمؤمنین علیه السلام و مهدویت، به دو بخش تقسیم می‌شوند؛ در بخش اول (پیشینه عام)، رابطه نهج البلاغه با قرآن و در بخش دوم (پیشینه خاص) مهدویت در قرآن، نهج البلاغه و یا کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بررسی شده است. در بخش اول مباحث کلی و عمده در خصوص رابطه قرآن و نهج البلاغه مورد تحلیل قرار گرفته که دسته‌بندی‌ها و انواع رابطه‌ها به تفصیل بررسی شده است. به عنوان نمونه می‌توان به دو کتاب *ارتباط نهج البلاغه با قرآن* (معارف، شریعتی نیاسر، ۱۳۸۵) و *رابطه نهج البلاغه با قرآن* (مصطفوی، ۱۳۸۶) اشاره کرد. در این بخش تا آن‌جا که بررسی شده است، موضوع مهدویت به طور مستقل مورد بحث قرار نگرفته است.

در بخش دوم (پیشینه خاص)، دو گونه تحقیق دیده می‌شود؛ در گونه اول مهدویت در نهج البلاغه و کلام امیرالمؤمنین علیه السلام مورد بررسی قرار گرفته است. تعدادی از این تحقیقات فقط روایات امیرالمؤمنین علیه السلام را در حوزه مهدویت نقل کرده‌اند و تعدادی دیگر، احادیث امیرالمؤمنین علیه السلام را احصاء و بعد از تحلیل و بررسی به آیاتی از قرآن اشاره داشته‌اند که به حدیث ارتباط دارد و کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در ذیل آن آیه قرار گرفته است، اما این اشاره‌ها، در ضمن بحث‌ها و تحلیل‌های مختلف ارائه شده و بحث اصلی نبوده و بدون دسته‌بندی و تحلیل مستقل انجام شده است. در گونه دوم، مهدویت در قرآن و تأویل و تفسیر آیات مورد بحث قرار گرفته است. در این تحقیقات آیات ناظر بر مهدویت براساس روایات گردآوری شده و در برخی، تنها روایات، ذیل آیات آمده است و در برخی دیگر، علاوه بر نقل روایات، تحلیل مختصری در خصوص رابطه روایات با آیات بیان شده است. در این بخش می‌توان به کتاب‌های *منجی موعود علیه السلام* از منظر نهج البلاغه (ایرانی، ۱۳۸۴)، *مهدی منتظر علیه السلام* در نهج البلاغه (فقیه ایمانی، ۱۳۷۵)، *مهدویت در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام* (دین‌پرور، ۱۳۸۵)، *سیمای مهدویت در قرآن* (مولوی، ۱۳۸۱) و *سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن* (بحرانی، ۱۳۸۴) اشاره کرد.

در مجموع می‌توان گفت آنچه در این میان هنوز به طور کامل و دقیق و به عنوان تحقیق مستقل انجام نشده است، بررسی سنخ‌شناسی تفسیر آیات ناظر بر مهدویت در

کلام امیرالمؤمنین علیه السلام و نیز تحلیل روابط بینامتنی آیات قرآن و کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در حوزه مهدویت است. تحقیق پیش رو در نظر دارد در یک بحث مستقل ابتدا روش های بررسی مهدویت در قرآن را مشخص کند و در ادامه انواع تفسیر آیات ناظر بر مهدویت را در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام مورد تحلیل قرار دهد تا در نهایت دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام در تبیین قرآنی اندیشه مهدویت مشخص شود.

روش های بررسی مهدویت در قرآن

برای بررسی مهدویت در قرآن دو روش عمده وجود دارد. روش اول به صورت آیه محور است که در این روش مهدوی بودن یک آیه بدون در نظر گرفتن آیات مشابه و عمدتاً براساس احادیث تفسیری بررسی می شود. براین اساس در گذر زمان در تحقیقاتی که مهدویت در قرآن را مورد نظر قرار داده است بر تعداد آیات مهدوی افزوده شده است. روش دوم به صورت رویکرد محور است که تعدادی از آیات که یک مفهوم را بازگو می کنند و با هم اشتراک مفهومی و موضوعی دارند، مورد تحلیل قرار می گیرند. در این روش مجموعه آیات و ارتباط مفهومی آنها به یک رویکرد مهدوی منتهی خواهد شد که این رویکرد می تواند مهدوی بودن آیات دیگر را نیز اثبات کند.

۱. روش آیه محور

در روش آیه محور، مهدوی بودن یک آیه به طور اختصاصی براساس استدلال عقلی یا بررسی سیاق آیات همجوار و عمدتاً براساس احادیث ذیل آیات اثبات می شود. (یوسفیان، ۱۳۸۷: ۴۸-۵۰) جمع آوری احادیث تفسیری از دو طریق انجام شده است: یکی این که مؤلف احادیثی را پیدا کرده است که به صراحت در آن آیات ناظر بر مهدویت آمده است و دیگر این که مؤلف احادیثی را یافته و در ذیل آیات آورده است که صراحت در بیان آیات در آن دیده نمی شود اما قرینه های دیگری وجود دارد که مؤلف براساس همان قرینه ها احادیث را در ذیل آیات قرار داده است. به همین دلیل تعداد آیات و روایاتی که ناظر بر مهدویت است در کتاب ها و تحقیقات، متفاوت بوده و تعداد آنها فرق دارد. در کتاب الغیبه نعمانی ۵ آیه، کتاب منتخب الأنوار المضية فی ذکر القائم الحجة علیه السلام ۱۴ آیه، جلد ۵۱ کتاب بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ۶۶ آیه، کتاب المحجة فیما نزل فی القائم الحجة علیه السلام ۱۲۰ آیه، کتاب قاطع البیان فی الآیات المؤولة بصاحب الزمان علیه السلام ۲۰۲ آیه،

جلد ۷ کتاب معجم الأحادیث الإمام المهدی علیه السلام ۲۶۶ آیه و در کتاب الإمام المهدی علیه السلام فی القرآن والسنة ۳۰۰ آیه به عنوان آیات مهدوی معرفی شده‌اند. اما در این میان طریق دیگری وجود دارد که بیشتر در کتب تفسیری مشاهده می‌شود. مفسر علاوه بر دو طریق بالا، براساس استدلال عقلی و این که روح برخی آیات قرآن به مفاهیم مهدویت ارتباط دارد، آن آیه را مهدوی معرفی کرده است و استدلال خود را در ذیل آیه آورده است. می‌توان گفت در این کتب تفسیری کمی از روش مرسوم آیه محور پارا فراتر نهاده و براساس مفاهیم مشترک در مهدویت، آیه را ناظر بر مهدویت دانسته‌اند. اگر سه طریق بالا در بررسی تعداد آیات ناظر بر مهدویت در نظر گرفته شود، تعداد آیات ناظر بر مهدویت حتی بیشتر از ۳۰۰ آیه خواهد شد. در کتاب معجم مهدویت در تفاسیر شیعه و اهل سنت از میان ۱۴۰ دوره تفسیر، مطالب و استنباطات مفسران مربوط به مهدویت گردآوری شده و با نظم و چینش آیات و سوره‌های قرآن قرار گرفته است. پس از فحص و تتبع فراوان، حدود ۶۰۰ آیه شناسایی شده که به نحوی مفسران درباره یکی از موضوعات مهدویت، مطالبی ذیل آنها ذکر کرده‌اند. (طباطبایی فرو دیگران، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۶)

۲. روش رویکرد محور

روش دیگری که در خصوص مهدویت در قرآن کاربرد دارد، روش رویکرد محور است. «رویکرد» ترجمه واژه «approach» در زبان انگلیسی است که از لحاظ لغوی به معنای نزدیک و نزدیک‌تر شدن و شروع به کار کردن روی چیزی است. رویکرد در اصطلاح، نحوه نگریستن به یک پدیده از یک منظر کلان و خاص است. اگر مهدویت یک پدیده در نظر گرفته شود، نحوه نگریستن قرآن به این پدیده، رویکرد قرآنی نامیده می‌شود. در قرآن موضوعات بسیاری یافت می‌شود که با مهدویت در ارتباط است، اگر موضوعات مهدوی در آیات قرآن احصا شود، نیاز است که چند منظر کلان تعریف شود تا از زاویه دید این منظرهای کلان که همان رویکردهای قرآنی است به موضوعات مهدوی نگریسته شود. به عنوان نمونه در قرآن، تحقق حق و از بین رفتن باطل در آینده بشریت، بیان شده است که موضوعات زیادی را شامل می‌شود مانند تعریف حق، درجات احقاق حق، نسبت حق با مهدویت، مصادیق حق، ابطال باطل، محو باطل، مراحل ابطال باطل و ارتباط آن با مهدویت و مصادیق باطل. تمام این مفاهیم به عنوان «موضوع» در آیات قرآن بیان شده

است که همه موضوعات، ذیل یک رویکرد کلی تعریف می شود تا برای رسیدن به اندیشه مهدویت از رویکردهای مختلف بهره گرفته شود.

با دقت در مفاهیم و موضوعات مطرح در آیات ناظر بر مهدویت مشخص می شود که می توان آیات را براساس موضوع و مفهوم مشترک دسته بندی کرد و هر دسته را به طور اختصاصی مورد بحث قرار داد تا در نهایت به یک رویکرد مشترک نائل آمد. شهید مطهری نگاه کلان و رویکردی به مهدویت را که ریشه در قرآن دارد با عنوان پیروزی نهایی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه جانبه ارزش های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده آل بیان می کند. (مطهری، ۱۳۸۷: ج ۲۴، ۴۰۵-۴۰۶) آنچه مشخص است، این که نگاه کلان و رویکرد محور از اصول قرآن در طرح و تبیین مهدویت است که از دقت و بررسی آیات به دست خواهد آمد. برخلاف روش آیه محور، در روش رویکرد محور می توان ارتباط بین آیات و سیر زمانی آن ها را تحلیل کرد و نتایج مفیدی به دست آورد. کاربرد دیگری که برای روش رویکرد محور متصور است این که بعد از مشخص شدن رویکردهای کلی در مهدویت، بسیاری از آیات که در ابتدای امر و نگاه ظاهری، ارتباطی با رویکردهای مهدویت ندارند، می توان آنها را براساس مفهوم مطرح در آیه در یک رویکرد خاص قرار داد و بدین صورت آیات ناظر بر مهدویت با یک نظم خاص طبقه بندی می شوند. در ادامه پنج رویکرد ناظر بر مهدویت براساس آیات قرآن و احادیث ذیل آن، مورد نظر قرار گرفته است.

جدول ۱: رویکردهای قرآنی ناظر بر مهدویت

ردیف	عنوان رویکرد	آیات محوری مورد استناد	روش استدلال
۱	رویکرد احقاق حق	انفال ۷ و ۸ یونس ۸۲ شوری ۲۴	قرآنی حدیثی
۲	رویکرد ظهور	توبه ۳۳ و ۴۸ فتح ۲۸ صف ۹	قرآنی حدیثی
۳	رویکرد وعده های الهی	نور ۵۵ - قصص ۵ و ۶	قرآنی حدیثی
۴	رویکرد غیبت	ملک ۳۰ - بقره ۳	قرآنی حدیثی
۵	رویکرد اصلاح امور	انبیاء ۱۰۵	قرآنی حدیثی

بررسی رابطه آیات و روایات

از آن جاکه آیات قرآن و روایات هر دو ماهیت متنی دارند، ارتباط بین دو متن موضوعیت پیدا می‌کند. اگر مفهوم متن، تنها یک شی مکتوب لحاظ نشود و کلام شفاهی نیز متن تلقی شود، آیات قرآن و روایات در ساحتی که هنوز متن مکتوب هم نشده بودند باز ارتباط بین هر دو برقرار بوده است. از لحاظ زمانی و مرتبه‌ای ابتدا قرآن یک متن مستقل بوده است و بعد روایات و کلام اهل بیت علیهم‌السلام به وجود آمده که ارتباط تنگاتنگی بین آنها حاصل شده است. در ادامه، ابتدا از دیدگاه بینامتنیت و بعد در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام رابطه آیات و روایات بررسی می‌شود.

۱. رابطه آیات و روایات از دیدگاه بینامتنیت

بینامتنیت که موضوع اصلی آن ارتباط بین دو متن است، توسط محققان متعددی مورد بررسی قرار گرفته است که در این میان بررسی‌ها و نوشته‌های ژرار ژنت از جایگاه خاصی برخوردار است.

«بینامتنیت ژنتی را می‌توان از نقطه نظرهای گوناگون مورد دسته‌بندی و گونه‌شناسی قرار داد... یکی از رایج‌ترین تقسیم‌بندی‌ها که براساس شاخص آشکارشدگی یا پنهان‌سازی استوار گردیده که عبارتند از: ۱. بینامتنیت صریح و آشکار؛ ۲. بینامتنیت ضمنی و پنهان. در بینامتنیت صریح و آشکار می‌توان به راحتی عنصر بینامتنی را شناسایی نمود زیرا این عنصر به دلایل گوناگون صریح و آشکار است... در بینامتنیت ضمنی و پنهان، درست برعکس عنصر مشترک و هم‌حضور به روشنی و صراحت بیان نشده است و نمی‌توان به راحتی متوجه روابط هم‌حضور دو متن شد. بنابراین، برای شناخت عناصر هم‌حضور باید تخصص داشت و سعی و تلاش کرد. گاهی باید کارشناس خبره بود تا عنصر به عاریت گرفته شده را بازشناخت.» (نامور مطلق، ۱۳۹۵:

۳۷-۳۸)

البته ژنت قبل از بینامتنیت، تقسیم‌بندی کلی‌تری را برای هرگونه ارتباط بین دو متن در نظر گرفته است که بینامتنیت یکی از گونه‌های آن است. از دیدگاه ژنت همه ارتباطات میان متنی را می‌توان تحت عنوان «ترامتنیت» در نظر گرفت. او در تعریف ترامتنیت می‌گوید: «هر چیزی که پنهانی یا آشکار یک متن را در ارتباط با دیگر متن‌ها قرار

می‌دهد.» و آن را به پنج دسته بزرگ تقسیم می‌کند: ۱. بینامتنیت؛ ۲. پیرامتنیت؛ ۳. فرامتنیت؛ ۴. سرمتنیت؛ ۵. بیش متنیت. (نامور مطلق، ۱۳۹۵: ۲۱ و ۲۵)

برای بررسی و تحلیل رابطه متون دینی، دو دسته از پنج دسته بالا را می‌توان مورد توجه قرار داد: یکی بینامتنیت که براساس رابطه هم حضوری دو متن و دیگری فرامتنیت که براساس رابطه انتقادی یا تفسیری استوار است. در مقایسه بینامتنیت و فرامتنیت باید گفت فرامتنیت براساس روابط تفسیری و تأویلی بنا شده است. ژنت در این خصوص می‌نویسد: «سومین گونه استعلائی متنی که من فرامتنیت می‌نامم، رابطه‌ای است که اغلب به آن تفسیر می‌گویند و موجب پیوند یک متن با متن دیگری می‌شود که بدون این که لازم باشد از آن نقل کند یا نامی از آن ببرد درباره‌اش سخن گوید.» بنابراین هرگاه متن ۱ به نقد و تفسیر متن ۲ اقدام کند رابطه آن‌ها رابطه‌ای فرامتنی خواهد بود، زیرا متن ۲ که به تفسیر و تشریح یا نقد می‌پردازد نسبت به متن ۱ یک فرامتن محسوب می‌شود. (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۲-۹۳) با توجه به تعریف ترامتنیت که پنهانی یا آشکار بودن از عناصر اولیه و اصلی این تعریف به شمار آمده است، می‌توان گفت در تقسیم‌بندی اولیه، ابتدا باید ترامتنیت را به دو دسته اصلی؛ صریح و ضمنی تقسیم کرد و بعد هر کدام از این دو دسته به پنج دسته دیگر تقسیم‌بندی خواهد شد. که در این تحقیق برای بررسی رابطه متون دینی، دو دسته که بیشترین کاربرد را دارد مورد نظر قرار گرفته است که ارتباط آنها به صورت زیر متصور است:

جدول ۲: رابطه متون (نظریه ژنت)

صریح (آشکار)	بینامتنیت	هم حضوری
	فرامتنیت	تفسیری (تأویلی)
ضمنی (پنهان)	بینامتنیت	هم حضوری
	فرامتنیت	تفسیری (تأویلی)

با توجه به جایگاه قرآن و این که به عنوان کتاب مقدس نیاز به تفسیر و تبیین در آن وجود دارد، در یک نگاه کلان می‌توان عنوان تفسیر را هم برای بینامتنیت و هم برای فرامتنیت به کار برد. حال در بینامتنیت، ارتباطات تفسیری، به صورت هم حضوری و ساده است اما در فرامتنیت ارتباطات تفسیری به صورت تأویل و کمی با دشواری و پیچیدگی همراه است.

جدول ۳؛ رابطه متون دینی

تفسیر	صریح (آشکار)	ضمنی (نهان)	بینامتنیت	هم حضوری
			فرامتنیت	تاویل

بعد از این تقسیم بندی که از دیدگاه بینامتنیت مورد بررسی قرار گرفت، نیاز است که در ادامه، دو مفهوم تفسیر و تاویل در منظومه فکری و اندیشه ای امیرالمؤمنین علیه السلام مورد تحلیلی و دقت نظر قرار گیرد تا به عنوان دو عنصر اساسی در ارتباط بین دو متن به خصوص قرآن و روایات به درستی مورد تحلیل واقع شود.

۲. تفسیر و تاویل از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام

برای آن که تفسیر و تاویل، مشتقات و مفاهیم مرتبط با آنها از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد، ابتدا باید هر کدام از مفاهیم به صورت جداگانه در منظومه کلام امیرالمؤمنین علیه السلام مورد کاوش قرار گرفته و بعد از احصای احادیث صادره از ایشان در هر بخش نتیجه مشخص شود و در مرحله بعد ارتباط مفاهیم با هم مورد توجه قرار گیرد و در نهایت گونه شناسی و دسته بندی تفسیر از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام مشخص شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در کلام خود از واژه «تفسیر» و مشتقات آن استفاده نموده است که در ادامه ۸ حدیث از این احادیث نقل می شود:

۱. «كِتَابُ رَبِّكُمْ فِيكُمْ مُبَيِّنًا حَالَهُ وَحَرَامَهُ...، مُفَسِّرًا مُجْمَلَهُ وَمُبَيِّنًا غَوَامِضَهُ» (نهج البلاغه: خطبه ۱)؛

۲. «وَأَعْلَمَ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَعْنَاهُمْ عَنِ افْتِحَامِ الشَّدِيدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ الْإِفْرَارُ بِجُمْلَةٍ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ» (نهج البلاغه: خطبه ۹۱)؛

۳. «ثُمَّ لِيُشْحَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحَذَ الْقَيْنِ التَّصْلُ تَجْلَى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ وَيُزْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَيُغَبُّونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصُّبُوحِ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۰)؛

۴. «فَإِنْ أَيْقَنْتَ أَنَّ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَشَعَ وَتَمَّ رَأْيُكَ فَاجْتَمَعَ وَكَانَ هُمُكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاحِدًا فَانْظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ» (نهج البلاغه: نامه ۳۱)؛

۵. «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَدَّثَنَا بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ وَسَوْفَ أَفَسِّرُهَا لَكُمْ يَا عَلِيُّ» (قطب الدين

راوندي، ۱۴۰۷: ۱۶۷)؛

۶. «فَأَفْهَمَ مَا فَسَّرْتُ لَكَ قَالَ فَرَجَّتْ عَنِّي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَرَجَّ اللَّهُ عَنْكَ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۲۶۷)؛

۷. «فَأَيَّاكَ أَنْ تُفَسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ» (همان: ۲۶۴-۲۶۵)؛

۸. «مَا آمَنَ بِي مَنْ فَسَّرَ رَأْيَهُ كَلَامِي» (همان: ۶۸).

از مجموع احادیث امیرالمؤمنین علیه السلام در خصوص «تفسیر» و دقت نظر در آنها، نتایج زیر حاصل می شود:

الف) تفسیر برای رفع اجمال و کشف معانی قرآن است (حدیث ۱)؛

ب) تفسیر، کشف معانی باطنی (الغیب المحجوب) قرآن و از سنخ تأویل باطنی است (حدیث ۲)؛

ج) تفسیر با سمع ارتباط دارد که سمع یکی از ورودی های عقل است (حدیث ۳)؛

د) برای تفسیر باید به آیات نظاره کرد و دقت نظر داشت تا راهی به فهم قرآن گشوده شود (حدیث ۴)؛

هـ) تفسیر، مانند تأویل است که با تطبیق و ذکر مصداق بیان شده است (حدیث ۵)؛

و) تفسیر، مانند تأویل متشابهات است (حدیث ۶)؛

ز) تفسیر به رأی مجاز نیست و از سنخ تأویل به رأی است (حدیث ۷ و ۸).

واژه «تأویل» و مشتقات آن مانند «تفسیر» توسط امیرالمؤمنین علیه السلام به کار برده شده است و در مواجهه با قرآن و توضیح و تبیین آیات و مفاهیم آن از لفظ و مفهوم تأویل استفاده کرده اند. در ادامه ۱۵ حدیث از احادیث امیرالمؤمنین علیه السلام در خصوص «تأویل» مورد بررسی قرار می گیرد:

۱. «لَوْ سَأَلْتُ مُنُونِي عَنْ آيَةٍ آتَتْ فِي لَيْلٍ أَنْزَلْتُ أَوْ فِي نَهَارٍ أَنْزَلْتُ مَكِّيَّهَا وَمَدَنِيَّهَا... وَتَأْوِيلُهَا وَتَنْزِيلُهَا لِأَخْبَرْتُكُمْ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۳۴۲)؛

۲. «فَقَالَ علیه السلام وَأَمَّا قَوْلُهُ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا فَإِنْ تَأْوِيلُهُ هَلْ تَعْلَمُ أَحَدًا اسْمُهُ اللَّهُ غَيْرَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَإَيَّاكَ أَنْ تُفَسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ حَتَّى تَفْقَهُهُ عَنِ الْعُلَمَاءِ فَإِنَّهُ رَبُّ تَنْزِيلٍ يُشْبِهُ كَلَامَ الْبَشَرِ وَهُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَتَأْوِيلُهُ لَا يُشْبِهُ كَلَامَ الْبَشَرِ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۲۶۴-۲۶۵)؛

۳. «إِنْ قِيلَ كَانَ فَعَلَى تَأْوِيلِ أَرْلِيَّةِ الْوُجُودِ وَإِنْ قِيلَ لَمْ يَزَلْ فَعَلَى تَأْوِيلِ نَفْسِي الْعَدَمِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۱۸)؛

۴. «فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام سُبُوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هُوَ الْحَيُّ

- الدائم القائم على كل نفس بما كسبت هات أيضاً ما شككت فيه قال حسبي ما ذكرت يا أمير المؤمنين قال سأنتيك بتأويل ما سألت» (طبرسي، ١٤٠٣: ج ١، ٢٤٧)؛
٥. «إني سمعت رسول الله ﷺ يقول ليس من القرآن آية إلا ولها ظهرو بطن وما منه حرف إلا وإن له تأويل... ولقد أنزل الله في وفيك خاصة آية من القرآن ثلوها أنت و نظراؤك على ظاهرها ولا يعلمون [تعلمون] تأويلها وباطنها» (هاللي، ١٤٠٥: ج ٢، ٧٧١)؛
٦. «فإن لله عبداً آمنوا بالتنزيل وعرفوا التأويل» (مجلسي، ١٤٠٣: ج ٣٢، ٢٢٩)؛
٧. «فما نزلت على رسول الله ﷺ آية من القرآن إلا أقرانيها وأملأها علي فكتبتها بخطي وعلمني تأويلها وتفسيرها وناسخها ومنسوخها ومحكمها ومتشابهها وخاصها وعامها» (كليني، ١٤٠٧: ج ١، ٦٤)؛
٨. «سلوني عن كتاب الله عز وجل فوالله ما نزلت آية من كتاب الله في ليل ولا نهار ولا مسير ولا مقام إلا وقد أقرانيها رسول الله ﷺ وعلمني تأويلها... ويقول لي يا علي أنزل الله علي بعدك كذا وتأويله كذا وكذا فيعلمني تنزيله وتأويله» (طبرسي، ١٤٠٣: ج ١، ٢٦١)؛
٩. «كل ذلك نقص عليك من أنباء ما قد سبق وعندنا تفسيره وعندنا تأويله» (ثقفي، ١٤١٠: ج ١، ١١٨)؛
١٠. «والذي فلق الحبة وبرأ النسمة ليظهرن عليكم قوم يضربون الهام على تأويل القرآن كما بدأكم محمد ﷺ على تنزيله وذلك حكم من الرحمن عليكم في آخر الزمان» (تميمي آمدی، ١٤١٠: ٧٢٨)؛
١١. «لكننا إنما أصبحنا نقاتل إخواننا في الإسلام على ما دخل فيه من الزيف والإعوجاج والشبهة والتأويل» (نهج البلاغة: خطبه ١٢٢)؛
١٢. «فعدوت على الدنيا بتأويل القرآن فطلبتني بما لم تجن يدي ولا لساني وعصيته أنت وأهل الشام بي» (نهج البلاغة: نامه ١)؛
١٣. «وأن أبتدئك بتعليم كتاب الله عز وجل وتأويله وشرائع الإسلام وأحكامه وحلاله وحرامه» (نهج البلاغة: نامه ١)؛
١٤. «الأحد بلا تأويل عدد» (نهج البلاغة: خطبه ١٥٢)؛
١٥. «وإنما هلك الناس في المتشابه لأنهم لم يقفوا على معناه ولم يعرفوا حقيقته فوضعوا له تأويلات من عند أنفسهم بأرائهم... وأما ما في كتابه تعالى في معنى التنزيل و

التَّأْوِيلُ فَمِنْهُ مَا تَأْوِيلُهُ فِي تَنْزِيلِهِ وَمِنْهُ مَا تَأْوِيلُهُ قَبْلَ تَنْزِيلِهِ وَمِنْهُ مَا تَأْوِيلُهُ مَعَ تَنْزِيلِهِ وَمِنْهُ مَا تَأْوِيلُهُ بَعْدَ تَنْزِيلِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹، ۱۲-۶۸).

از مجموع احادیث امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد معنا و مفهوم تأویل می توان به طور کلی تأویل را به دو دسته طبقه بندی کرد: ۱. تأویل از سنخ مصادیق عینی و خارجی که همان جری و تطبیق است؛ ۲. تأویل از سنخ معنا و مفهوم که خود به پنج بخش به صورت زیر تقسیم می شود.

جدول ۴: «تأویل» در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

سنخ	نوع	استناد
جری و تطبیق	مصادیق خارجی و عینی	حدیث ۱۵ و ۱۰
	مطلق معنا و شرح آیات	حدیث ۱، ۲، ۶، ۸، ۱۳ و ۱۴
معنا و مفهوم	معنا داری یک بطن و خفا	حدیث ۳، ۵، ۷ و ۹
	رفع تعارض ظاهری آیات	حدیث ۴
	تفسیر متشابهات	حدیث ۵
	تفسیر به رأی	حدیث ۲، ۱۱ و ۱۲

۳. گونه شناسی تفسیر و تأویل در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام برای بیان معانی و مفاهیم قرآن از عبارت تفسیر و تأویل و مشتقات آنها استفاده کرده اند. با نگاهی به روایات تفسیری امیرالمؤمنین علیه السلام مشاهده می شود علاوه بر آن که در بسیاری از موارد منظور از تفسیر در بیان امام، همان تفسیر اصطلاحی و شرح، تبیین و رفع اجمال آیات است، گاهی نیز منظور امام از تفسیر، بیان تأویل آیات بوده و عملاً آیه را تأویل کرده اند. براین اساس می توان تأویل را نوعی خاص از تفسیر دانست که در بیشتر نمونه ها، مصادیق عینی و خارجی به صورت مصداق شخص، غیرشخص و مصداق زمانی برای آیه مطرح شده است. در یک دسته بندی کاربردی از مجموع روایات تفسیری امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر به دو دسته لفظی و تأویلی تقسیم می شود که در تفسیر لفظی، شرح مفاهیم، ایضاح معنایی و در نهایت دلالت الفاظ مد نظر است و در تفسیر تأویلی، جری و تطبیق (مصادیق خارجی و عینی)، تأویلی باطنی، تأویل متشابهات و رفع تعارض ظاهری آیات مورد توجه است. جمع بندی احادیث تفسیری امیرالمؤمنین علیه السلام را می توان به صورت جدول زیر نشان داد:

جدول ۶: تلفیق گونه‌شناسی «تفسیر» در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام با دیدگاه بینامتنیت

تفسیر	آشکار (صریح)	نهان (ضمنی)	فرامتنیت	تأویلی	مجاز	جری و تطبیق	قرآن به قرآن	
							قرآن به روایات نبوی	
							لفظی	ایضاح لفظی و معنایی
								دلالت التزام
							غیرمجاز (تفسیر به رأی)	
							مصدق	مصدق شخصی
								مصدق
								غیرشخصی
								مصدق زمانی
								توسعه معنا
							تأویل باطنی	
							تأویل متشابهات	
							رفع تعارض ظاهری آیات	

تفسیر آیات ناظر بر مهدویت در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

در منابع حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام حدود ۱۵۷ حدیث نقل شده است که به مهدویت ارتباط دارد و ۱۵ مورد آن در نهج البلاغه آمده است. از میان این احادیث ۲۸ مورد در متن حدیث به آیه قرآن اشاره شده که در مجموع ۴۱ آیه قرآن مورد استشهاد قرار گرفته است. بقیه احادیث که ۱۲۹ حدیث است، روایاتی از امیرالمؤمنین علیه السلام است که در آن موضوع یا مفهومی مرتبط با مهدویت آمده و به طور غیرمستقیم به آیات ناظر بر مهدویت اشاره کرده است. با واکاوی مجموع احادیثی که از امیرالمؤمنین علیه السلام در موضوع مهدویت نقل شده است و با توجه به این که بینامتنیت در یک نگاه کلی به دودسته آشکار (صریح) و نهان (ضمنی) تقسیم می‌شود، کلام علوی را در دو بخش کلی که منطبق بر تقسیمات بینامتنیت است، می‌توان مورد بررسی قرار داد: ۱. احادیث مشتمل بر آیات ناظر بر مهدویت (بینامتنیت: آشکار و صریح): ۲. احادیث مشتمل بر موضوعات ناظر بر مهدویت (بینامتنیت: نهان و ضمنی).

۱. بخش اول: احادیث مشتمل بر آیات ناظر بر مهدویت (بینامتنیت: آشکار و صریح)

این بخش، احادیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام را مدنظر قرار می‌دهد که به طور مستقیم در متن حدیث به آیه یا عبارتی از آیات ناظر بر مهدویت اشاره شده است که ۲۸ حدیث را تشکیل

می‌دهند. از منظر بینامتنیت این نوع بکارگیری آیات قرآن در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام رابطه آشکار و صریح نامیده شده است. براساس گونه‌شناسی تفسیر در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام که در فصل قبل مورد تحلیل قرار گرفت و نیز فراوانی نوع تفسیر، این احادیث در قالب دو دسته بررسی خواهند شد: ۱. تفسیر لفظی؛ ۲. تفسیر تأویلی. در تفسیر لفظی امام یک لفظ از آیات قرآن را تفسیر می‌کنند و بدون این که به آیه دیگری اشاره کنند آن لفظ را توضیح داده و ایضاح لفظی و معنایی می‌کنند. این توضیحات امام در مورد الفاظ آیات در محدوده لفظ و تبیین واژگان است که می‌توان برای این بخش «تفسیر لفظی» را اطلاق کرد. همانطور که در فصل قبل در گونه‌شناسی تفسیر در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بررسی شد، در حقیقت، تفسیر لفظی از نوع لفظ و نیز دلالت الفاظ است که در این نوع تفسیر امام یک واژه یا لفظ را توضیح داده‌اند و گاهی دلالت‌های التزامی لفظ را بیان کرده‌اند. گرچه در احادیث امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر لفظی به نسبت تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر به روایات نبوی از تعداد بیشتری برخوردار است اما در مجموع تفسیر لفظی در آیات ناظر بر مهدویت از لحاظ کمیت، درصد قابل توجهی را به خود اختصاص نمی‌دهد.

در دسته دوم امام فراتر از تفسیر لفظی، در محدوده تأویل وارد شده و آیات قرآن را تأویل می‌کنند. می‌توان برای این قسمت، عنوان «تفسیر تأویلی» و یا «تأویل آیات» را قرار داد. تا آن جا که احصا شده است، در میان احادیثی که در موضوع مهدویت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است، از لحاظ تعداد و کمیت، بیشترین درصد را احادیثی به خود اختصاص داده‌اند که آیات قرآن را تأویل کرده‌اند. در اقسام تفسیر تأویلی نیز بیشترین درصد برای جری و تطبیق است که جری و تطبیق به دو صورت کلی انجام شده است: یکی توسعه معنا و دیگری بیان مصداق که مصادیق شخصی، غیر شخصی و زمانی را شامل می‌شود.

به عنوان نمونه در مورد آیه ۳ سوره بقره^۱ از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

قَوْلُهُ: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ قَالَ: الْغَيْبُ: يَوْمُ الرَّجْعَةِ، وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ وَيَوْمُ الْقَائِمِ، وَهِيَ أَيَّامُ آلِ مُحَمَّدٍ صلوات الله عليه وآله

قول خداوند که فرمود: «آنان که به غیب ایمان می‌آورند» منظور از الغیب، روز

۱. بقره ۳: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾

رجعت، روز قیامت و روز قائم است و همه این روزها، ایام آل محمد علیهم السلام است.
(حافظ برسی، ۱۴۲۲: ۲۵۳)

همان طور که مشخص است امیرالمؤمنین علیه السلام در این حدیث سه مصداق برای «الغیب» بیان کرده‌اند. با توجه به مصداق گذاری، تفسیر به صورت تأویل و جری و تطبیق است و از آن جا که معنا در مصادیق دیگری توسعه یافته است از نوع توسعه معنا است.

در مثال دیگر، در خصوص آیه ۵۴ سوره مائده^۱ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

سَيَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ اللَّهُ وَ يُحِبُّونَهُ وَيَمْلِكُ مَنْ هُوَ بَيْنَهُمْ غَرِيبٌ فَهُوَ الْمُهْدِيُّ أَحْمَرُ الْوَجْهِ
بِشَعْرِهِ صُهْبَةٌ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بِلاَ صُغُوبَةٍ؛

به زودی خداوند قومی را می آورد که آنها را دوست داشته و آنها نیز خدا را دوست دارند و کسی از بین آنها که غریب است و نامش مهدی است، ملک را به دست می گیرد، صورتش سرخ، در محاسن مبارکش، سرخ و سفیدی است و زمین را به راحتی از عدل آکنده می سازد. (قندوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۳۳۸)

همان طور که در متن حدیث آمده است امیرالمؤمنین علیه السلام به آیه ۵۴ سوره مائده اشاره می کنند و مصداق یکی از افرادی که در آینده می آیند و هم خدا آنها را دوست دارد و هم آنها خدا را دوست دارند، امام مهدی علیه السلام بیان می دارند. پس تفسیر امام تأویلی، جری و تطبیق، تعیین مصداق شخص (امام) است.
و یا در نمونه ای دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

أَمَّا إِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ الْحَقُّ فِيهِ مَشْتُورًا وَالْبَاطِلُ ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَذَلِكَ إِذَا كَانَ أَوَّلَى النَّاسِ بِهِمْ أَعْدَاهُمْ لَهُ وَافْتَرَبَ الْوَعْدَ الْحَقُّ وَعَظَمَ الْإِلْحَادُ وَظَهَرَ الْفَسَادُ... هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زَلْزَلًا شَدِيدًا وَخَلَّاهُمُ الْكُفَّارُ أَشْمَاءُ الْأَشْرَارِ فَيَكُونُ جُهْدَ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَحْفَظَ مُهْجَتَهُ مِنْ أَقْرَبِ النَّاسِ إِلَيْهِ ثُمَّ يَتَّبِعُ اللَّهُ الْفَرَجَ لِأَوْلِيَائِهِ وَيُظْهِرُ صَاحِبَ الْأَمْرِ عَلَى أَعْدَائِهِ؛

بدان که روزگاری بر مردم بیاید که حق در آن پنهان، و باطل ظاهر و مشهور گردد، و در آن زمان بهترین افراد بدیشان دشمنترین آنان می باشد، و وعده حق نزدیک شده و الحاد عظیم گردد و فساد ظاهر شود... در یک چنین دورانی اهل ایمان گرفتار شوند،

۱. مائده ۵۴: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

وزلزله‌های شدید رخ دهد، و از سراسر اضطراب نامهای اشرار را بر خود بندد، و تمام تلاش مؤمن حفظ خون خود از نزدیکترین افراد به خویش است، سپس خداوند فرج و گشایش خود را برای اولیایش جاری، و صاحب امر را بردشمنان خود چیره و پیروز سازد. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۵۱-۲۵۶)

امام در این حدیث ابتدا فضایی از آینده و آخرالزمان را ترسیم می‌کنند که حق در آن پنهان و باطل ظاهر و مشهور می‌شود و در آن زمان والیان مردم دشمن‌ترین آنان می‌باشند و در انتها به آیه ۱۱ سوره احزاب: «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا» اشاره می‌کنند که این فضا نزدیک شدن وعده حق و ظهور فساد در زمین و سختی و زلزله‌ای برای مؤمنان است تا مورد آزمایش و ابتلا قرار گیرند و در انتها خداوند به وسیله صاحب الامر فرج و گشایش قرار می‌دهد و او را بردشمنان چیره می‌سازد. همان‌طور که مشخص است امام برای این آیه مصداق زمانی مشخص کرده‌اند که مربوط به آینده و آخرالزمان است. پس تفسیر امام، تأویلی، جری و تطبیق و تعیین مصداق آیه در زمان آینده است.

در این بخش به طور کلی ۴۱ آیه از قرآن^۱ براساس ۲۸ حدیث از امیرالمؤمنین علیه السلام ناظر بر مهدویت است که اگر تکرار برخی آیات نیز در نظر گرفته شود در مجموع ۵۱ گزاره تفسیری برای ۴۱ آیه قرآن منظور شده است. جدول فراوانی نوع تفسیر در این بخش به صورت زیر است:

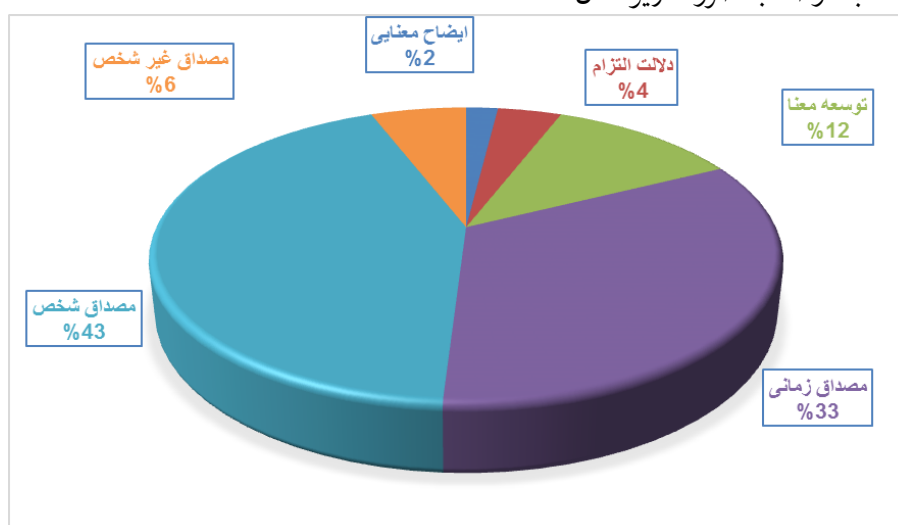
جدول ۷: فراوانی نوع تفسیر آیات ناظر بر مهدویت

ردیف	نوع تفسیر	تعداد
۱	لفظی، ابضاح معنایی	۱
۲	لفظی، دلالت التزام	۲
۳	تأویلی، جری و تطبیق، مصداق شخص، امام	۱۱
۴	تأویلی، جری و تطبیق، مصداق شخص، غیر امام	۱۱
۵	تأویلی، جری و تطبیق، مصداق غیر شخص	۳

۱. این آیات عبارتند از: بقره ۳، بقره ۱۱۵، بقره ۱۴۸، آل عمران ۸۱، آل عمران ۸۳، نساء ۶۹، نساء ۱۳۰، مائده ۵۴، انعام ۱۵۸، توبه ۳۳، توبه ۴۰، هود ۸، هود ۸۳، یوسف ۱۱۰، رعد ۱۳، ابراهیم ۵، حجر ۷۵ و ۷۶، اسراء ۶، مریم ۳۷، انبیاء ۱۲ و ۱۳، انبیاء ۱۵، انبیاء ۹۵، انبیاء ۹۷، مؤمنون ۳۰، نور ۳۵، نور ۵۵، شعراء ۴، نمل ۸۲، نمل ۸۳، قصص ۵، قصص ۸۵، روم ۴۱، سجده ۲۵-۳۰، احزاب ۱۱، احزاب ۶۱ و ۶۲، سبأ ۵۱، محمد ۳، نجم ۵۳، حاقه ۲۴، مدثر ۱ و ۲، سوره فجر ۲۲

ردیف	نوع تفسیر	تعداد
۶	تأویلی، جری و تطبیق، مصداق زمانی	۱۷
۷	تأویلی، جری و تطبیق، توسعه معنا	۶
	مجموع	۵۱

براساس جدول بالا می‌توان نمودار فراوانی نوع تفسیر را آیات ناظر بر مهدویت به حسب درصد به صورت زیر نشان داد.



شکل ۱: فراوانی نوع تفسیر آیات ناظر بر مهدیت

همان‌طور که در آمار و جداول بالا مشخص است در بخش اول که احادیث مشتمل بر آیات ناظر بر مهدویت و بینامتنیت آشکار و صریح مورد بررسی قرار گرفت از میان دو دسته اصلی، بیشترین نوع تفسیر را تفسیر تأویلی با ۹۴ درصد فراوانی به خود اختصاص می‌دهد و تفسیر لفظی با ۶ درصد، کمترین نوع تفسیر را در این بخش دارا هستند. حال در دسته تفسیر تأویلی نیز مشاهده می‌شود که همه نمونه‌ها به صورت جری و تطبیق بوده و برای موارد دیگر مانند: تأویل باطنی، تأویل متشابهات و رفع تعارض آیات نمونه‌ای موجود نیست. آنچه در تأویل به صورت جری و تطبیق مشخص است این‌که سنخ مصداق شخص (امام و غیر امام) بیشترین موارد را به خود اختصاص داده است (۴۳ درصد) و مصداق زمانی در رتبه دوم (۳۳ درصد) و توسعه معنا (۱۲ درصد) در رتبه سوم و مصداق غیر شخص (۶ درصد) در رتبه آخر قرار دارد. در این بخش از میان آیات قرآن، بیشترین آیات از لحاظ تخصیص گزاره تفسیری، به ترتیب سبأ ۵۱ با ۴ گزاره

تفسیری، نور ۵۵ و قصص ۵ هر کدام با ۳ گزاره تفسیری می‌باشند.

این‌که اکثر تفسیر آیات ناظر بر مهدویت در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به صورت جری و تطبیق بیان شده است این حقیقت را نشان می‌دهد که امیرالمؤمنین علیه السلام مفاهیم و معانی مهدویت در آیات قرآن را جریان‌پذیر و قابل انطباق دانسته‌اند که بروز بالاترین درجه و مرتبه این مفاهیم و معانی در مصداق شخص برای امام مهدی علیه السلام و در زمان آینده و در عصر ظهور و رجعت واقع خواهد شد. در مقایسه بین سه‌گانه جری و تطبیق به اشخاص و مصداق زمانی و توسعه معنا، این نکته دانسته می‌شود که در خصوص مهدویت، در زمان آینده در فضایی از رشد و تکامل مؤلفه‌های ظهور، شخص و اشخاص به خوبی به منصفه ظهور کشانده خواهند شد.

از لحاظ دیدگاه بینامتنیت همان‌طور که مشخص است و در عنوان رویکرد تصریح شده است بینامتنیت در همه موارد آشکار و صریح است و فراوانی انواع آن طبق جدول زیر است. بینامتنیت و رابطه هم‌حضور که به صورت تفسیر لفظی نمود دارد ۶ درصد و فرامتنیت و رابطه تأویلی که به صورت جری و تطبیق نمود دارد ۹۴ درصد را شامل می‌شود.

جدول ۸: فراوانی انواع بینامتنیت در تفسیر آیات ناظر بر مهدویت

ردیف	نوع	سنخ	تعداد
۱	تفسیر - صریح	بینامتنیت (هم‌حضور)	۳
۲	تفسیر - صریح	فرامتنیت (تأویلی)	۴۸

۲. بخش دوم: احادیث مشتمل بر موضوعات ناظر بر مهدویت (بینامتنیت: نهان و ضمنی)

در بخش دوم احادیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام مورد بررسی قرار می‌گیرد که به طور مستقیم در متن حدیث، آیه یا عبارتی از آیات ناظر بر مهدویت نیامده است بلکه به مفهوم و یا موضوعی مرتبط با آیات ناظر بر مهدویت اشاره شده است که ۱۲۹ حدیث را تشکیل می‌دهند. از منظر بینامتنیت ارتباط آیات قرآن با کلام امیرالمؤمنین علیه السلام رابطه نهان و ضمنی می‌باشد. برای آن‌که در این بخش نمونه‌ای از احادیث امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان جامعه آماری لحاظ شود، احادیث ناظر بر مهدویت در نهج البلاغه مورد بررسی قرار گرفته است. در این بررسی ابتدا حدیث از لحاظ مفهومی تحلیل شده و براساس قرائن، شواهد و نظرات شارحان، مهدوی بودن آن اثبات می‌شود. در مرحله بعد موضوعات مطرح در

حدیث و ارتباط آن با آیات ناظر بر مهدویت و نیز رویکرد مهدوی هر حدیث تحلیل خواهد شد.

یکی از نکات مهم در این بخش، رسیدن به روش‌های کاربردی برای پیدا کردن آیات ناظر بر احادیثی است که در آنها اشاره مستقیم و آشکاری به آیات نشده است. در بررسی احادیث به مرور این روش‌ها مشخص خواهند شد. در مواردی که نتوان آیه خاصی را مرتبط با حدیث پیدا کرد، نیاز است که براساس رویکردهای مهدوی، حدیث را به یکی از رویکردها ارتباط داد تا مانند آیات همان رویکرد، مهدوی بودن و نوع تفسیر آن مشخص شود.

برای نمونه می‌توان به خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه اشاره کرد. مفاهیم این خطبه مربوط به غیبت، وقایع آخرالزمان و ظهور امام مهدی علیه السلام است که برخی شارحان نهج البلاغه به این موضوع تصریح کرده‌اند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۹، ۱۲۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۵، ۷۲۳) امیرالمؤمنین علیه السلام در این کلام ابتدا از گمراهی و دوری مردم از مسیر هدایت صحبت می‌کنند و در ادامه، روش مواجهه با آینده را مطرح کرده‌اند که در قبال آن چیزی که در آینده واقع می‌شود، نباید عجله کرد و نیز وقایع آینده را نباید دیرشمارد. علت این روش برخورد با وقایع آینده را امیرالمؤمنین علیه السلام این‌گونه بیان می‌دارند: «چه بسا افرادی که برای آینده شتاب دارند اما وقتی حوادث آینده را درک می‌کنند، دوست دارند که هیچ‌گاه آن را درک نمی‌کردند» پس در قبال آینده باید با منطق صحیح برخورد کرد. منطق درست آن است که نه آن را دست نیافتنی دانست و نه این که برای رسیدن به آن عجله کرد بلکه تا آن جا که امکان دارد نسبت به آینده علم و معرفت به دست آورد و با معرفت و آگاهی لازم و با نقشه راه حرکت کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام در این خطبه تأکید دارند که امام مهدی علیه السلام در زمان غیبت بر مثال و روش صالحان رفتار می‌کند و همانند صالحان چهار کار اساسی را انجام می‌دهند: «لِيَحُلَّ فِيهَا رِقَابًا»؛ بندها و گرفتاری‌ها را از بین می‌برد، «يُعْتَقَ فِيهَا رِقَابًا»؛ اسیران را (در همه مراتب) آزاد می‌نماید، «يَصْدَعُ شُعْبًا»؛ باطل را پراکنده و «يَشْعَبُ صَدْعًا»؛ حق را مجتمع می‌نماید. در حقیقت مراحل صالح بودن و الگوی رفتاری در فضای آخرالزمان را امام این‌گونه بیان می‌کنند: ۱. اول باید مشکل را حل کرد و گره را باز نمود؛ ۲. فردی را که دچار مشکل شده است، از فضای مشکل، بیرون آورده و آزادش کنیم؛ ۳. برای این که افراد به فضای سختی و دشواری، بازنگردند جمع و عوامل

مشکل ساز باید از بین بروند؛ ۴. برای ثبات افراد در فضای سالم، باید خوبان جمع شوند و اجتماع قلوب برای از بین بردن مشکلات بسیار اثرگذار خواهد بود. این رفتار چهارگانه، باید الگوی همه انسان‌های صالح برای عبور از شرایط سخت و دشوار آخرالزمان قرار گیرد. می‌توان گفت این بخش از خطبه، تفسیری از آیه ۱۰۵ سوره انبیاء است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» که بندگان صالح با رفتاری خاصی که در دوران آخرالزمان دارند و امیرالمؤمنین علیه السلام بخشی از آن را تبیین کرده‌اند، در نهایت زمین به آنها ارث داده می‌شود. در حقیقت مصداق اتم و اکمل عبد صالح، شخص امام مهدی علیه السلام معرفی شده است که تفسیر در این حالت به صورت تأویلی، جری و تطبیق به اشخاص (شخص امام) است. از طرف دیگر اگر صالح بودن و روش صالحان را مدنظر قرار دهیم امام روش صالحان را با عبارات «لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقًا وَيُعْتَقَ فِيهَا رِقًا وَيُصَدَّعَ شُعْبًا وَيَشْعَبَ صَدْعًا» ایضاح و تبیین کرده‌اند پس در این حالت، کلام امام، تفسیر لفظی خواهد بود. به هر حال در هر دو حالت همان طور که مشخص است این بخش از خطبه با رویکرد اصلاح امور ارتباط دارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه به غیبت امام مهدی علیه السلام اشاره می‌کنند که ایشان مستور از مردم هستند: «فِي سِتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ» و کسی او را نمی‌یابد و بر شدت این پوشیدگی تأکید می‌کنند: «لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَلَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ» پس می‌توان این عبارت از خطبه را که بیانگر مفهوم غیبت است با رویکرد غیبت مرتبط دانست.

در انتهای این بخش از کلام، امیرالمؤمنین علیه السلام آهنگری را تصویر کرده‌اند که شمشیر خود را صیقل می‌دهد و همان طور که آهنگر شمشیر را برای کارایی بیشتر و تأثیر دقیق‌تر جلا می‌دهد، افرادی نیز باید در آینده به همین صورت صیقلی شده و جلا داده شوند تا کارایی بیشتر در صحنه‌ها و دشواری‌های آینده داشته باشند و لیاقت همراهی و یابوری امام مهدی علیه السلام را به دست آورند. حال جزئیات این صیقلی شدن و جلا یافتن برای یک قوم در سه محور اساسی بیان شده است: ۱. جلا دادن بصر آن‌ها توسط تنزیل؛ ۲. طنین انداز شدن تفسیر در سمع آن‌ها؛ ۳. نوشیدن جام حکمت در صبح و شب. «در دل این فتنه فراگیر که انسان‌ها را به بند کشیده، گروه قلیلی پیدا می‌شود که فتنه، به جای شکستن، آن‌ها را آبدیده کرده، و حوادث همه تعلقات را از آن‌ها گرفته است. آن‌ها در کشاکش فتنه، چون شمشیر، صیقل یافته و تیز شده‌اند و دیده‌هاشان به وسیله قرآن جلا پیدا کرده، و

گوش دل به شنیدن حقایق آیات قرآنی گشوده‌اند و با بصیرت یافتن، به آن‌ها تفسیر قرآن و کشف حقایق آن ارزانی می‌شود و با این آمادگی و اهل قرآن شدن است که شبانگاه و صبح‌گاه، جام حکمت سر می‌کشند. این‌ها کسانی هستند که زمینه را برای ظهور فراهم می‌کنند، و به وسیله آنان حاکمیت عدل گسترش می‌یابد.» (فلسفیان، ۱۳۸۴: ۲۹۰)

تأکید امام بر این است که یک عده و قومی به این صورت و در قالب سه موضوع اساسی تربیت می‌شوند و حرکت تربیتی فراتر از یک فرد و به صورت جمعی و برای یک جامعه واقع خواهد شد و همه این موارد در راستای تربیت قومی صالح است که مانند امام خود به روش صالحان «مِثَالِ الصَّالِحِينَ» زمینه را برای اقامه قسط و عدل آماده سازند. پس می‌توان گفت این بخش حدیث نیز در ارتباط با رویکرد اصلاح امور است.

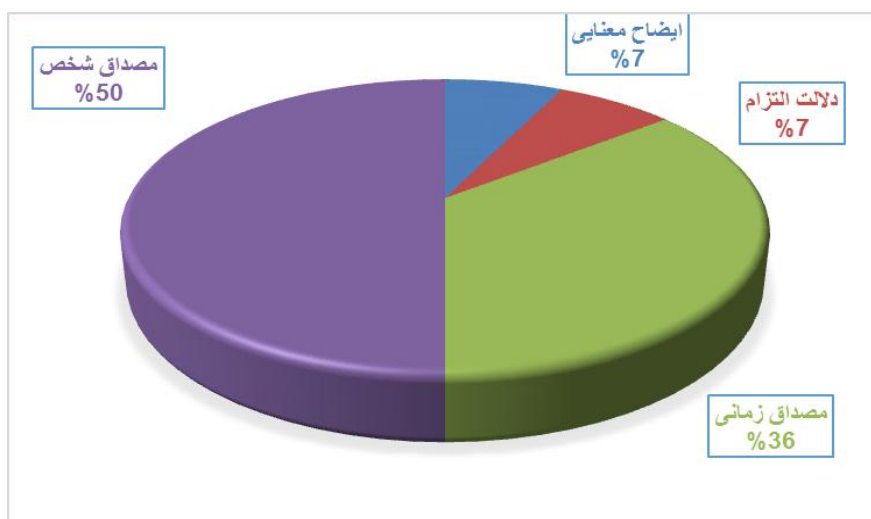
به طور خلاصه در این بخش ۱۱ حدیث از نهج البلاغه^۱ مورد تحلیل قرار می‌گیرد که این احادیث در مجموع با ۱۱ آیه قرآن مرتبط هستند. اگر تکرار برخی آیات در نظر گرفته شود در مجموع ۱۴ گزاره تفسیری برای ۱۳ آیه قرآن منظور شده است. جدول فراوانی نوع تفسیر در این بخش به صورت زیر است:

جدول ۹: فراوانی نوع تفسیر آیات در احادیث مشتمل بر موضوعات ناظر بر مهدویت

ردیف	نوع تفسیر	تعداد
۱	لفظی، ایضاح معنایی	۱
۲	لفظی، دلالت التزام	۱
۳	تأویلی، جری و تطبیق، مصداق شخص، امام	۴
۴	تأویلی، جری و تطبیق، مصداق شخص، غیر امام	۳
۵	تأویلی، جری و تطبیق، مصداق زمانی	۵
	مجموع	۱۴

بر اساس جدول بالا می‌توان نمودار فراوانی نوع تفسیر را در آیات ناظر بر مهدویت به حسب درصد به صورت زیر نشان داد.

۱. نهج البلاغه خطبه ۱۰۰، خطبه ۱۰۱، خطبه ۱۰۲، خطبه ۱۰۸، خطبه ۱۳۸، خطبه ۱۵۰، خطبه ۱۸۲، خطبه ۱۸۷، حکمت ۱۰۲، حکمت ۱۴۷، غریب الحدیث ۱.



شکل ۲: نمودار فراوانی نوع تفهیر آیات ناظر بر مهدویت

همان طور که در آمار و جداول بالا مشخص است در بخش دوم که احادیث مشتمل بر موضوعات ناظر بر مهدویت و بینامتنیت نهان و ضمنی مورد بررسی قرار گرفت از میان دو دسته اصلی، بیشترین نوع تفهیر را تفهیر تأویلی با ۸۶ درصد فراوانی به خود اختصاص می دهد و تفهیر لفظی با ۱۴ درصد کمترین نوع تفهیر را در این بخش دارا هستند.

حال در دسته تفهیر تأویلی نیز مشاهده می شود که همه نمونه ها به صورت جری و تطبیق بوده و برای موارد دیگر مانند: تأویل باطنی، تأویل متشابهات و رفع تعارض آیات نمونه ای موجود نیست. آنچه در تأویل به صورت جری و تطبیق مشخص است این که سنخ مصداق شخص (امام و غیر امام) بیشترین موارد را به خود اختصاص داده است (۵۰ درصد) و مصداق زمانی در رتبه دوم (۳۶ درصد) قرار دارد. در این بخش از میان آیات قرآن، بیشترین آیات از لحاظ تخصیص گزاره تفهیری، مریم ۳۷ و بقره ۱۴۸ هر کدام با ۲ گزاره تفهیری می باشند.

همان طور که قبلاً بیان شد در این بخش برای یافتن آیات مرتبط با احادیث، روش رویکرد محور به عنوان راهکار مورد استفاده قرار گرفت. طبق آمار از بین پنج رویکرد مطرح شده، بیشترین فراوانی مربوط به رویکرد «احقاق حق و ابطال باطل» است.

در خصوص رویکردهای ناظر بر مهدویت می توان گفت آیات قرآن مؤلفه ها و شرایط وقوع ظهور را مطرح و تبیین کرده اند و اگر آیات مشابه در موضوعات ناظر بر مهدویت در

کنار هم قرار گیرد تا رویکردهای قرآنی نسبت به مهدویت به دست آید، مشخص می‌شود که در اکثر موارد ابتدا فضای کلی و رویکرد تبیین می‌شود و در احادیث نیز (در اکثر موارد) به شخص امام مهدی علیه السلام و یا زمان ظهور ایشان تأویل می‌شود.

از لحاظ دیدگاه بینامتنیت همان طور که مشخص است و در عنوان رویکرد تصریح شده است بینامتنیت در همه موارد نهان و ضمنی است و فراوانی انواع آن طبق جدول زیر است. بینامتنیت و رابطه هم حضوری که به صورت تفسیر لفظی نمود دارد ۱۴ درصد و فرامتنیت و رابطه تأویلی که به صورت جری و تطبیق نمود دارد ۸۶ درصد را شامل می‌شود.

جدول ۱۰: فراوانی انواع بینامتنیت در احادیث مشتمل بر موضوعات ناظر بر مهدویت

ردیف	نوع	سنخ	تعداد
۱	تفسیر - ضمنی	بینامتنیت (هم حضوری)	۲
۲	تفسیر - ضمنی	فرامتنیت (تأویلی)	۱۲

نتیجه‌گیری

رابطه احادیث امیرالمؤمنین علیه السلام با آیات ناظر بر مهدویت در دو بخش مورد بررسی قرار گرفت. در بخش اول احادیث مشتمل بر آیات ناظر بر مهدویت (بینامتنیت آشکار و صریح) تحلیل شد. در این بخش ۴۱ آیه از قرآن براساس ۲۸ حدیث از امیرالمؤمنین علیه السلام ناظر بر مهدویت به دست آمد که اگر تکرار برخی آیات نیز در نظر گرفته شود در مجموع ۵۱ گزاره تفسیری برای ۴۱ آیه قرآن مطرح شده است. که از لحاظ فراوانی نوع تفسیر، بیشترین مقدار را تفسیر تأویلی (فرامتنیت) با ۹۴ درصد و در بین اقسام تفسیر تأویلی نیز بیشترین مقدار، بیان مصداق شخص با ۴۳ درصد و در رتبه دوم بیان مصداق زمانی با ۳۳ درصد می‌باشد. پس امیرالمؤمنین علیه السلام بیش از هر نوع از تفسیر، در احادیث تفسیری خود آیات ناظر بر مهدویت را با بیان مصادیق شخصی و زمانی تأویل کرده‌اند. به عبارت دیگر اصلی‌ترین مفاهیم مهدویت در آینده محقق خواهد شد که امیرالمؤمنین علیه السلام زمان تحقق این مفاهیم و اشخاصی که عامل تحقق این مفاهیم هستند را مشخص ساخته‌اند. در میان مصادیق شخصی بیشترین مصداق شخص مربوط به امام مهدی علیه السلام است که به عنوان امام زمان، عامل و برپاکننده ظهور هستند. مصداق شخص در درجه بعد یاوران و اصحاب امام هستند که در تحقق ظهور و مقدمات آن، زمینه‌سازی و همراهی می‌کنند.

در بخش دوم احادیث مشتمل بر موضوعات ناظر بر مهدویت (بینامتنیت: نهان و ضمنی) مورد تحلیل قرار گرفت که ۱۱ حدیث از نهج البلاغه بررسی شد. اگر تکرار برخی آیات در نظر گرفته شود در مجموع ۱۴ گزاره تفسیری با ۱۳ آیه قرآن در این بخش مرتبط بودند. در این بخش نیز بیشترین نوع تفسیر را تفسیر تأویلی با ۸۶ درصد فراوانی به خود اختصاص داد و تفسیر لفظی با ۱۴ درصد کمترین نوع تفسیر بود. در بین اقسام تفسیر تأویلی نیز بیشترین فراوانی ابتدا مربوط به مصداق شخص و در رتبه دوم مربوط به مصداق زمانی است. همان طور که مشخص است بین دو بخش؛ بینامتنیت آشکار و دیگری بینامتنیت پنهان، نتایج اقسام تفسیر و انواع تفسیر تأویلی مشابه هم هستند.

در مجموع از ۳۹ صادره امیرالمؤمنین علیه السلام که در قالب ۳۹ شناسه حدیثی در این پژوهش مورد تحلیل قرار گرفت، ۴۶ آیه قرآن (با حذف آیات تکراری) توسط امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر و تأویل شده است. از میان آیات قرآن، بیشترین آیه در این پژوهش، آیه ۵۱ سوره سبأ است که در احادیث با فراوانی پنج گزاره تفسیری به آن اشاره شده است و موضوع محوری در این آیه و احادیث ذیل آن، خروج سفیانی و لشکراو است که امام مهدی علیه السلام بعد از ظهور به عنوان اولین مانع و جدی ترین آسیب با او به جنگ خواهد پرداخت و در نهایت او و لشکریانش در منطقه بیداء دچار خسف می شوند. در رتبه دوم آیاتی هستند که سه گزاره تفسیری مربوطه به آنها است از میان این آیات، یکی آیه ۳۷ سوره مریم است که فضای کلی این آیه نیز فتنه و خروج سفیانی است. آیه دیگر ۱۴۸ سوره بقره است که در خصوص اصحاب امام مهدی علیه السلام و جمع شدن آنها در صبح ظهور نزد امام است تا تحت امامت و ولایت امام مهدی علیه السلام برای پیشبرد برنامه ها و اهداف ظهور، سربازی و یاوری کنند. آیه دیگر ۵۵ سوره نور است که خداوند در این آیه به اهل ایمان و عمل صالح سه مصداق و یک نتیجه را وعده داده است: ۱. خلافت در زمین؛ ۲. تمکین دین مرضی (دین مورد رضای الهی)؛ ۳. تبدیل شدن خوف به امنیت و نتیجه این سه مصداق، ایجاد فضا و سرزمینی است که در آن، عبادت خداوند، بدون هیچ گونه شرکی انجام می شود. آیه آخری که سه گزاره تفسیری مربوط به آن است، آیه ۵ سوره قصص است که خداوند می خواهد بر مستضعفینی منت نهاده و آنها را امام و وارث قرار دهد. اگر بخواهیم این آیات را براساس موضوع تحلیل کنیم می توان گفت برای تحقق وعده های الهی که خداوند به خوبانش وعده داده است و این که زمین در امامت و ولایت امام مهدی علیه السلام به بهشتی برای خلائق تبدیل شود، نیاز است امام به همراه یارانش موانع برپایی قسط و عدل را از بین برده و زمینه را بر تحقق وعده های الهی فراهم سازند. مهمترین و اولین مانع، سفیانی و فتنه انگیزی او و یارانش

است که باید در اولین اقدام صالحان به طور کل نابود و مضمحل گردند که در نهایت، این امر با خسف بیداء حاصل می شود.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
۲. ابن بابويه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، الامالی، تهران، کتابچی، ششم.
۳. ابن بابويه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، التوحيد، مصحح: سیدهاشم حسینی طهرانی، قم، جامعه مدرسین.
۴. ایرانی، حسین (۱۳۸۶)، منجی موعود از منظر نهج البلاغه، قم، مسجد مقدس جمکران، دوم.
۵. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان (۱۳۸۴)، سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ترجمه: مهدی حائری قزوینی، تهران، نشر آفاق.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم ودرر الکلم، قم، دار الکتاب الاسلامی، دوم.
۷. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (۱۴۱۰ق)، الغارات أو الإستنفار والغارات، محقق: سید عبدالزهره حسینی، قم، دار الکتاب الاسلامی.
۸. حافظ برسی، رجب بن محمد (۱۴۲۲ق)، مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين علیه السلام، بیروت، علمی.
۹. دین پرور، جمال الدین (۱۳۸۵)، مهدویت در کلام امیر المؤمنین علیه السلام، قم، دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی علیه السلام.
۱۰. طباطبایی فر، محسن و همکاران (۱۳۸۹)، معجم مهدویت در تفاسیر شیعه و اهل سنت، قم، مؤسسه بوستان کتاب، دوم.
۱۱. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مصحح: محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی.
۱۲. فقیه ایمانی، مهدی (۱۳۷۵)، مهدی منتظر علیه السلام در نهج البلاغه، اصفهان، حسینیه

عمر

سال سیزدهم، شماره ۳۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

- عمادزاده.
۱۳. فلسفیان، عبدالمجید (۱۳۸۴)، *علی علیه السلام و پایان تاریخ*، قم، مسجد مقدس جمکران، سوم.
۱۴. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۷ق)، *الدعوات (سلوة الحزین)*، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام.
۱۵. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *ینابیع المودة لذوی القربی*، قم، منظمة الاوقاف و الشؤون الخيرية / دارالأسوة للطباعة و النشر.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية، چهارم.
۱۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربي، دوم.
۱۸. مصطفوی، سید جواد (۱۳۸۶)، *رابطه نهج البلاغه با قرآن*، تهران، بنیاد نهج البلاغه، چهارم.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، *مجموعه آثار*، قم، صدرا، سوم.
۲۰. معارف، مجید؛ شریعتی نیاسر، حامد (۱۳۹۵)، *ارتباط نهج البلاغه با قرآن*، تهران، بنیاد نهج البلاغه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، *پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام*، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۲۲. مولوی، محمد جواد (۱۳۸۱)، *سیمای مهدویت در قرآن*، قم، انتشارات امام عصر علیه السلام.
۲۳. نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۶)، «ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، *پژوهش‌نامه علوم انسانی*، ش ۵۶.
۲۴. نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۵)، *بینامتنیت: از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم*، تهران، نشر سخن.
۲۵. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، محقق: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم، الهادی.
۲۶. یوسفیان، مهدی (۱۳۸۷)، *امام مهدی علیه السلام در قرآن*، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، چهارم.